



پروفیسر محمد ابراہیم خان
تھال جامع علوم انسانی

یلورا لیزم دینی

خان محمد ابراہیمی
فارغ التحصیل دورہ کارشناسی

مقدمه

یکی از مباحث مطرح سالهای اخیر در میان دانشمندان اسلامی در حوزه فلسفه دین، بحث کثرت گرایی دینی است، این بحث با عنوان لاتینی Religious Pluralism در مغرب زمین مطرح است، جایی که خاستگاه و زادگاه این نظریه به شمار می رود!

فیلسوف و دین شناس معاصر "جان هیک" مهمترین نظریه پرداز در این زمینه در غرب بوده و طرفداران و مبلغین زیادی در برخی کشورهای اسلامی نیز داشته است. در ایران دکتر عبدالکریم سروش مهمترین شخصیتی است که با خلق آثاری در این موضوع به ترویج و دفاع از این اندیشه قلم زده است. هر چند سخنان وی از سوی دانشمندان و علمای حوزه و دانشگاه به تفصیل به نقد کشیده شده است.

اما پلورالیسم دینی و مبنا و مدعای آن چیست؟ پژوهش حاضر به جهت اهمیت موضوع و ضرورت بحث از آن در همین راستا تدوین شده است.

برای آشنایی با این بحث از کالبد شکافی واژه ها و تعریف شروع کرده و سپس به طرح مسایل دیگر نظیر سابقه ی پلورالیسم دینی، علل طرح آن در مغرب زمین، تفسیرهای مختلف از پلورالیسم، پرداخته شده است. بحث از اصول و مبانی پلورالیسم دینی در قالب ادله ی پلورالیسم آمده است. در ادامه، دلایل عمده ای را که طرفداران این نظریه برای اثبات آن ذکر کرده اند آورده ایم و نیز مدعای پلورالیسم دینی از دیدگاه درون دینی به بررسی گرفته شده است.

واژه شناسی پلورالیسم

پلورالیسم در لغت به معنی تکثر و تعدد می باشد که از (Plural) به معنی جمع و کثرت گرفته شده است. گرایش پلورالیستی در قبال گرایش مونیستی (Monistic) و وحدت گرایی است. ما در عرصه های مختلف با این پرسش مواجه هستیم که کار در انحصار یک فرد یا یک گروه باشد، و یا در اختیار چند فرد یا چند گروه؟ اگر ما چند فرد و یا چند گروه را برای انجام کاری پذیرفتیم این را پلورالیسم می گویند و مقابل آن

اگر یک فرد یا یک گروه را پذیرفتیم مونیسم می گویند. اما در اصطلاح فلسفه ی دین منظور از پلورالیسم تکثر و حقانیت ادیان مختلف از جمله ادیان توحیدی می باشد، بنابراین پلورالیسم به معنی آیین کثرت یا کثرت گرایی است که در فلسفه دین از این واژه بدین منظور استفاده می شود که حقیقت و رستگاری منحصر در دین ویژه نبوده و همه ی ادیان بهره ای از حقیقت دارند و در نتیجه پیروی از برنامه های هر یک از آنها می تواند نجات بخش باشد.

پلورالیسم دینی به طور اجمال و اختصار چنان که ذکر شد همان حقانیت ادیان مختلف است اما بیان و تفسیر این مطلب متفاوت است. به بیان برخی از این تفسیرها می پردازیم.

تفسیرهای متفاوت از پلورالیسم دینی

الف) هیچ دینی باطل محض و یا حق مطلق نیست بلکه هر دینی دارای آموزه های صحیح و آموزه های نادرست است. ب) حق و حقیقت واحد است و هر یک از ادیان راهی به سوی آن حق واحد دارد.

ج) قضایای دینی از قبیل گزاره های غیرحسی اند و این گزاره ها یا اصولاً بی معنی هستند و با اگر هم معنایی داشته باشند قابل اثبات نیستند، بنابراین همه در یک ردیف اند و هر فردی هر دینی را بپسندد می تواند اختیار کند.

نقد و بررسی

گویندگان این نظر، حقیقت را مجموعه ای از اجزاء و عناصر می دانند که هر یک از بخش های آن در یک دین و آیین پیدا می شود، اینگونه نیست که یک دین کاملاً نادرست و باطل باشد و هیچ تعلیم با حکم صحیح و خوبی نداشته باشد. همانگونه که دینی که هیچ آموزه نادرست و خلاف واقع نداشته باشد نیز نداریم. بسیاری از احکام مسیحیت در اسلام هم به گونه ای آمده است لذا نمی توان گفت مسیحیت به طور کل باطل است، همچنین اسلام در بسیاری از موارد با یهودیت موافق است و نقاط مشترک بسیار می توان یافت پس نمی توان گفت یهودیت یا اسلام تماماً مردود هستند.

وقتی خوبی ها و حقیقت ها در بین ادیان پخش شده است

می رود یا به کلیسا یا کنشت یا بت خانه، همه به دنبال معبود واحد و حق هستند.

نقد و بررسی

این بیان در مقام مثال و تشبیه قابل تصور است، اما نسبت میان ادیان مختلف اینگونه ترسیم نمی شود. وقتی اسلام اولین مسئله و اولین سخنش این است که "خدا یکی است" و راه رستگاری پذیرفتن توحید است، این راه چگونه با راه مسیحیت که دعوت به تثلیث می کند یکی است؟ چگونه ما را نهایتاً به نقطه ی واحدی می رسانند؟ آیا دو خط که در دو جهت متقابل امتداد دارند ممکن است در یک نقطه با هم تلاقی کنند؟ "قرآنی که در برخورد با عقیده تثلیث می گوید: "کسانی که برای خداوند فرزندی قائل شده اند، حرفی زده اند که جا دارد آسمان ها از هم پاشیده شود و زمین از هم بشکافد و کوهها پاره پاره گردند. (مریم ۹۰-۹۱) آیا با قائلین به تثلیث در راه و هدف مشترک است؟ دینی که از گوشت خوک و مشروبات الکلی بر حذر می دارد با مذهبی که آنها را تجویز می کند آیا در نتیجه و نهایت به یک جا می رسند"۳

توضیح تفسیر سوم

در این جا برخی از پوزیتیویست ها به صورت افراطی همه ی این قضایا را بی معنی می دانند و برخی دیگر می گویند شاید معنی داشته باشند اما قابل اثبات نیستند و شاید برای عده ای خوب و صحیح و برای عده ای دیگر بد و خطا باشند، یا در زمانی خوب باشند و در زمانی دیگر بد، ما شناخت قطعی و صددرصد از واقع نمی توانیم پیدا کنیم، یقین صددرصد به یک قضیه نشانه ی عدم دقت و تحقیق در آن مسئله است و نظایر این دیدگاهها.

خلاصه، این امور یک نوع بازی زبانی و تابع گرایش های اجتماعی و فردی است. یکی از پایه ها و ریشه های دعوت به تساهل و تسامح در دنیای کنونی به همین بحث برمی گردد. بر اساس این مبنای فلسفی، برخی قائل به پلورالیسم دینی شده و می گویند اساساً دین درست و دین نادرست، یا دین حق و دین باطل نداریم. به کار بردن درست و نادرست در این امور خود خطاست، این گزاره ها یا بی معنی هستند، یا غیرقابل

پس نمی توان گفت، یک دین به طور کلی درست و دین دیگر نادرست است، بلکه باید به همه ادیان و مذاهب به یک اندازه احترام گذاشت و اساساً می توان بین مذاهب تلفیقی قائل شد، یعنی آموزه های صحیح هر کدام از ادیان را گرفت و بخشی از آنها را پذیرفت، بخشی را از یهودیت بگیریم، بخشی را از اسلام و بخشی را هم از آیینی دیگر.

نقد و بررسی

اصل اینکه بسیاری از ادیان، بلکه کل مذاهب، کم یا بیش دارای عناصر حقی هستند که مورد پذیرش است. باطل صددرصد در عالم نداریم و چنین سخنی اصلاً قابل پذیرش هیچ انسانی نیست. اما از سوی دیگر اگر منظور این است که همه ادیان موجود در عالم، به هر حال دارای عقاید یا احکام باطل اند و هیچ دین کامل و جامعی نداریم، این سخن البته مورد پذیرش ما نیست. اسلام می گوید آنچه دین الهی و شریعت محمد (ص) است کاملاً صحیح و بانزول اسلام دین به کمال و نعمت به تمام رسیده است. و آنچه در مکاتب دیگر آمده اگر موافق با اسلام باشد صحیح و در غیر این صورت باطل است. به هیچ وجه، بت پرستی، حیوان پرستی و ... با اسلام و دین غیر منحرف توحیدی یکسان نیستند. وجدان هر انسان منصفی بین این ادیان و مذاهب و تعالیم آنها با یکدیگر توافقی آشکار می بیند.

"به علاوه اسلام دینی است که آشکارا ایمان به بعضی از آیات و کفر و نپذیرفتن برخی دیگر از آیات را رد می کند و می گوید تبعیض بین تعالیم و دستورات دین مساوی با عدم پذیرش کل دین و کفر به آن است. خلاصه آنکه اسلام و آنچه در کتاب و سنت آمده کاملاً بر حق است و هیچ باطلی در آن راه ندارد"

توضیح تفسیر دوم

این نظر بر آن است که دین حق به منزله قله واحدی است که همه ادیان موجود در عالم راههایی هستند به سوی آن نقطه ی واحد، هر دینی می خواهد ما را به آن حق واحد راهنمایی کند و به هر حال به مقصد می رساند خواه از راه طولانی یا راهی کوتاهتر، یا به نحو یکسان، کسی که به مسجد



بررسی و اثبات یارد.

به عبارت دیگر و با قدری تسامح می توان گفت، همه ی این ادیان و صراط ها بر حق و مستقیم اند.

در این جا بعضی بین گزاره های دینی فرق گذاشته می گویند: آن چه از واقعیت ها و هست ها حکایت می کند معنادار است و صدق و کذب در آن راه دارد مثل قضیه "خدا یکی است" و آنچه از قبیل بایدها و نبایدها است، صدق و کذب در آن راه ندارد مثل قضیه "باید عدالت ورزید" و "نباید ظلم کرد".

نقد و بررسی

در این قسمت باید گفت که بحث از فلسفه پوزیتیویسم و معناداری گزاره های غیرحسی و حس گرایی، یا عقل گرایی در باب معرفت در این مقال نمی گنجد. در اینجا فقط اشاره می کنیم که با توجه به اینکه در عرصه علوم و معارف بشری تکیه ی صددرصد بر حس و عدم اعتماد بر عقل از دیدگاه علوم انسانی و معارف بشری مردود است و با توجه به اینکه تنها راه تشخیص صحت و سقم يك سخن حس و تجربه نیست، بلکه از راه عقل هم می توان قضیه ای را اثبات یارد کرد، مثل مباحث فلسفی و ریاضی، این نظریه و مبنا از نظر ما به طور کامل مردود است. افزون بر این ما بین قضایای "خداوند وجود دارد"، "نباید ظلم کرد" و "باید نماز خواند" یا قضیه ی "نور چراغ ترش مزه است" تفاوت می بینیم. اگر سه قضیه نخست بی معنا بودند نباید به لحاظ معنایی با قضیه چهارم تفاوتی می داشتند.^۴

وقتی گزاره های دینی معقول و قابل بررسی اند و اثبات و رد آنها ممکن است در این صورت اشکال قبلی مطرح می شود که سه گزاره ی: "خدا وجود ندارد"، "خدا یکی است"، و "خدا سه تا است"، چگونه می توانند با هم جمع شوند و همگی درست باشند؟ آیا حقیقتاً بر طبق مبنای پلورالیسم، می توان به صحت هر قضیه ای اعتقاد پیدا کرد؟!

علل طرح پلورالیسم دینی در غرب

ریشه های مطرح شدن بحث پلورالیسم دینی در فرهنگ مغرب زمین بیشتر به علل معرفتی برمی گردد که در این زمینه

ما می توانیم نسبت معرفت را و این که علم و معرفت انسانی مطابق واقع نیست ذکر کنیم. گفته می شود نه تنها معرفت در زمینه ارزش ها نسبی است بلکه اصولاً معرفت در همه ی زمینه ها به نوعی نسبی است، منتهی در بعضی امور واضح و روشن است و در بعضی امور خفی و پنهان. در حال حاضر این امر به صورت يك اصل مسلم در غرب مطرح است و غربی ها با همین دیدگاه به ادیان نگاه می کنند.

اندیشه شکاکیت را نیز می توان جزء علل طرح پلورالیسم دانست، این فکر در میان دانشمندان مسیحی تا آنجا نفوذ کرد که آنها در رابطه با خود مسیحیت از بحث حقایقیت و عدم حقایقیت دین مسیح هم فراتر رفتند، و حتی در وجود واقعی حضرت عیسی شک کردند و نیز تردیدهای جدی نسبت به کتاب مقدس پیدا شد.

قیاس دین به سیاست و اقتصاد نیز در این زمینه موثر بود. امروزه کشورهای جهان، رژیم ها و نظامهای حکومتی مختلفی دارند، سلطنتی، جمهوری، ریاستی، پارلمانی و ... در فلسفه سیاست وقتی سوال می کنیم کدام نوع رژیم حکومتی بهتر است، جواب قاطعی نمی دهند، می گویند هر کدام مزایا و محاسنی دارند همانگونه که نواقص و معایبی نیز دارند.

سیستم حکومتی دموکراسی اگر امر پذیرفته شده ای است و گفته می شود مردم باید در قالب احزاب و اتحادیه های مختلف بتوانند در اداره ی مملکت و حق تعیین سرنوشتشان سهیم باشند، در واقع پلورالیسم سیاسی و تکثر احزاب مختلف در حوزه ی سیاست رسمیت دارد. در بعد اقتصادی نیز وجوب قصب های مختلف اقتصادی، موجب رفع ظلم و ستم از ناحیه ی عده ای خاص می شود و ترقی و توسعه ی اقتصادی در گرو وجود قدرتهای مختلف اقتصادی (پلورالیسم اقتصادی) در جامعه است.

طرفداران پلورالیسم، مسئله دین را به سیاست و اقتصاد مقایسه کردند و گفتند: همانگونه که کثرت گرایی در عرصه های اقتصاد و سیاست به نفع اجتماع است، باید در پی رشد و توسعه ی آن بود و کثرت گرایی دینی نیز مطلوب است. مجموعه این عوامل بستر مناسبی شد برای ظهور بحث

هر دینی بهره‌ای از صدق و حقانیت دارد) و نمی‌توان ادعا کرد که دینی در میان ادیان، منحرف و باطل است، محل نزاع اصلی و محوری میان طرفداران و مخالفان پلورالیزم مسئله "حقانیت ادیان گوناگون" است.

یعنی مدعیان نظریه پلورالیزم دینی افزون بر مسئله نجات به مسئله پلورالیزم در حقانیت و صدق نیز اهتمام دارند و می‌گویند: ادعاهای متخالف و متناقض ادیان مختلف در عین تناقض، مطابق با واقع و صادق و حق است.

دکتر سروش در معرفی اثر جنجالی و بحث برانگیز خویش (صراط‌های مستقیم) چنین می‌گوید: "صراط‌های مستقیم" گردشی است در قاره فراخ کثرت‌گرایی دینی و "کثرت‌گرایی دینی" نظریه‌ای است دین‌شناسانه و معرفت‌شناسانه در باب "حق بودن ادیان" و محق بودن دینداران و بر آن است که کثرتی که در عالم دین ورزی پدید آمده است و علی‌الظاهر نازدودنی و نارفتنی است، حادثه‌ای است طبیعی که از "حق بودن" کثرتی از ادیان و محق بودن کثرتی از دین‌داران پرده برمی‌دارد و مقتضای دستگاه ادراکی آدمیان و ساختار چند پهلوی واقعیت است و با هدایت‌گری خداوند و سعادت‌جویی و نیک‌بختی آدمیان ملائمت دارد و چنان نیست که کثر فهمی یا توطئه‌گری و بدخواهی یا حق‌ستیزی و حق‌گریزی یا باطل‌اندیشی یا هواپرستی یا استضعاف فکری یا سوء اختیار یا غلبه اهریمن در آن مدخلیت عمده داشته باشد.

این نظریه در مقابل حصرگرایی دینی قرار می‌گیرد که حقانیت و هدایت و سعادت را در گرو دینی واحد می‌نهد و مخالفان و منکران آن دین خاص را در اعداد معاندان و شوربختان یا مستضعفان و معذوران می‌آورد و کثرت ادیان را سد سعادت و حجاب هدایت آدمیان می‌شمارد. ۸. (صراط‌های مستقیم صص الف و ب)

۳- نکته دیگر اینکه: در اعتقاد طرفداران پلورالیزم، مقصود از حقانیت ادیان، حقانیت در "عرض" هم است نه در "طول" هم، به دیگر سخن طرفداران پلورالیزم معتقدند: مقصود از پلورالیزم دینی این نیست که ما دین یهود را در زمان موسی، مسیحیت را در زمان عیسی و اسلام را در زمان حضرت محمد

پلورالیزم دینی و اندیشمندان و پژوهش‌گران حوزه دین‌شناسی به توسعه و تبیین آن پرداختند.

پیشینه‌ی پلورالیزم دینی

سابقه بحث پلورالیزم دینی در غرب شاید برای نخستین بار به سده‌ی هفتم یعنی به دوران یوحنا‌ی دمشق‌ی برگردد، بنابر بعضی شواهد تاریخی یوحنا‌ی دمشق‌ی در سده‌های هفتم و هشتم قمری بحث پلورالیزم را مطرح کرده است. ۵.

اما سال ۱۸۵۴ م را می‌توان زمان طرح جدی بحث پلورالیزم دینی در محافل علمی غرب دانست، آنگاه که کلیسای وقت کاتولیک‌ها اعلامیه‌ای صادر کرد که علاوه بر مسیحیان مسلمانان نیز دارای دین حق هستند.

جان هیک که بحث پلورالیزم دینی در غرب بیشتر با اسم او قرین است، به اعلامیه‌ی پاپ در سال ۱۸۵۴ اعتراض کرد و گفت نه تنها مسلمانان بلکه پیروان سایر ادیان نیز دارای دین حق هستند. وی اعلام کرد: این حرکت کلیسا هر چند گام جدید و ارزنده‌ای است اما ناقص و محدود می‌باشد.

جان هیک در این مورد می‌گوید: "اما درباره بوداییان و هندوهای ناموحد چه باید گفت؟ ... آنان که پیام و بشارت مسیح را شنیده‌اند اما ترجیح داده‌اند به ایمان پدرانشان وفادار باشند چه می‌توان گفت؟ متفکران مسیحی باید حتی بیش از آن چه که تاکنون انجام داده‌اند، به طور جدی به این مشکل بیندیشند." ۶

توجه به چند نکته اساسی

قبل از ذکر اصول و مبانی پلورالیزم دینی و مدعا و سخن اصلی صاحب‌نظران این حوزه باید به چند نکته اساسی توجه کرد:

- ۱- مقصود از دین در بحث پلورالیزم دینی فقط ادیان توحیدی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) نیست بلکه شامل ادیان غیرتوحیدی مانند بودایی، هندو سیک نیز می‌شود. ۷.
- ۲- در پلورالیزم دینی افزون بر اینکه پیروان ادیان گوناگون اهل نجاتند، آموزه‌های همه ادیان توحیدی و غیرتوحیدی و اعتقاداتشان، درست، حق و مطابق با واقع است (دست‌کم

بنابراین پلورالیزم دینی و تعدد و کثرت در دین وقتی فرض می شود که نقاط اختلافی در ادیان مورد نظر باشد. در این صورت است که تعدد در دین مطرح می شود و ادعای طرفداران پلورالیزم این است که ادیان در این موارد اختلافی بر حق اند اعم از این که این اختلاف در اصول دین باشد یا در فروع. نکات یاد شده جزء ارکان و شروط اصلی بحث پلورالیزم دینی است و غفلت از هر یک موجب سردرگمی و مغالطه کاری در بحث می شود.

نظریات موجود درباره تنوع ادیان:

جان هیک نظریات و دیدگاه های موجود در رابطه با تنوع و تعدد ادیان را به سه دسته تقسیم می کند.

الف) انحصار گرایی (Exclusivism)

ب) شمول گرایی (inclusivism)

ج) کثرت گرایی (Pluralism)

انحصار گرایی (Exclusivism)

به اعتقاد بسیاری از انحصارگرایان رستگاری در گرو لطف و عنایت الهی است، کوشش شخصی ما برای رستگار شدن و نجات یافتن به شکست محکوم است. بنابراین لازمه ی رستگاری آن است که بی ببریم نیروی رستگاری بخش الهی در کجا متجلی شده است و هنگامی که فهمیدیم خداوند، غایب منحصربه فرد خویش را به واقع در کجا (در کدام دین) متجلی کرده، حماقت آمیز است که برای رستگاری به جای دیگر روی آوریم. برای مثال، کارل بارت (م ۱۸۸۶-۱۹۶۸) در مقاله ی پروتستان "شریعت" و "تجلی" را در مقابل یکدیگر قرار می دهد به نظر او شریعت کوشش مستمرانه و تکبر آمیز انسان است و با تجلی و انکشاف خداوند تضاد دارد. شریعت سعی محال و گناه آلود، است برای آنکه خداوند را از نگاه خویش بشناسیم و بر فراق خویش از او فایق آییم. محال بودن این کوشش به دلیل آن است که "آشتی" فقط از سوی خداوند امکان دارد و گناه آلود بودن این سعی از آن رو است که مصنوع خود را به جای خداوند می نشانیم و این کاری خودپرستانه

(ص) حق بدانیم، بلکه در زمان واحد همه ی ادیان حق هستند، یا بهره ای از حق دارند.

دکتر سروش در این باره می گوید:

"به اعتقاد خود پیروان ادیان، با درج قیودی، همه ادیان را می شود حق دانست الف، در زمان الف حق است. ب، در زمان ب حق است و ... حال اگر با این قید می توان گفت هم الف حق است و هم ب و هم ج و ... چرا غیر از قیدی زمان قیود دیگری را نتوان اضافه کرد و با آن قیود نتوان گفت: الف، ب، ج و ... همه حق هستند؟ ... ولی مگر قید موجود و ممکن تنها قید زمانی است؟ چرا قیدهایی دیگر نتوان یافت که در عین همزمانی، حقانیت همه را محفوظ نگه دارد؟

... این دیگر به ابتکار و قوه تخیل شما بستگی دارد... اگر این طور است شما فرمول یا قید دیگری پیدا کنید که با افزودن آن همه ی ادیان در عرض هم حق بشوند."

۴- مقصود از حقانیت ادیان، حقانیت در مشترکات نیست، بلکه در اختلافات است، به عبارت دیگر ادیان توحیدی در سه اصل توحید، نبوت و معاد با هم اشتراک دارند. در فلسفه دین مقصود از پلورالیزم دینی این نیست که ادیان توحیدی در این سه اصل حق اند. زیرا این امر محل نزاع نیست و طرفداران و مخالفان پلورالیزم آن را پذیرفته اند. افزون بر این که مشترک ادیان در این امور، اشتراک اثبات کننده ی وحدت یا (اتحاد) ادیان است. نه کثرت ادیان، به عبارت دیگر در اینجا مونیزم (Monism) صدق می کند نه پلورالیزم. چنان که دکتر سروش در این زمینه می گوید:

"یادآوری کنم که پلورالیزم در اختلافات و مفترقات به بن بست رسیده است، نه در مشترکات... در پلورالیزم بحث درباره اختلافات است یعنی در آن جاهایی که اختلاف پیدا می شود، یعنی اگر فرض کنیم در یهودیت و اسلام و برخی ادیان دیگر اعتقاد به خدای واحد، به یک نحو و در یک سطح هست، دیگر این جا بحث پلورالیزم معنی ندارد. پلورالیزم وقتی مطرح می شود که فرض کنیم در یهودیت اوصافی برای خداوند بیان می شود که احیاناً با اوصافی که مورد قبول در اسلام فرق دارد." ۱۰

ما را برای زیستن متحول سازند، صادقند. به اعتقاد جان هیک دین از آن رو واجد اهمیت است که حیات خود محورانه انسان را به حیات خدامحورانه تبدیل می کند. آنچه مهم است، این است که واقعیت غایی ما را چنان تحت تاثیر قرار دهد که متحول شویم.

هیک در این باره می نویسد: "به نظر من فردی که (به عنوان مثال) برخلاف من معتقد است عیسی پدر بشری داشته است، احتمالاً (نه قطعاً) در اشتباه است، اما من در عین حال متوجه این نکته نیز هستم که شاید فردی از من به خداوند نزدیک تر باشد، این توجه بسیار مهم است زیرا باعث می شود که داوروی های متفاوت تاریخی چندان مورد تاکید قرار نگیرند و از اهمیت آن بسیار کاسته شود. ۱۳

ارزیابی و نقد

در این نظریه دو نکته بیان شده است:

۱- آموزه های دینی ارزش ذاتی نداشته، نباید مورد تاکید قرار گیرند.

۲- این آموزه ها بسان آموزه های علمی نیستند که صدق و کذب پذیر باشند.

از نظر دانشمندان اسلامی هر دو مطلب به لحاظ نظری قابل مناقشه و تامل است و به لحاظ تاریخی و عینی نیز کاربرد ندارند. بدون اعتقاد به درستی آموزه های دینی چگونه ممکن است آنها بر دینداران تاثیر تحول آفرینی داشته باشند؟ انسان به حکم اینکه موجودی متفکر و باورمند است تا به درستی آموزه های باور نداشته باشد، تحت تاثیر آن قرار نخواهد گرفت. البته این باور ممکن است پشتوانه برهانی و منطقی داشته باشد و ممکن است برآمده از تقلید و شهرت و مانند آن باشد ولی در هر حال این باور و ایمان است که مبدأ تحول درونی می گردد.

۲- اصل هدایت عام الهی

جان هیک اصل هدایت عام الهی را از تعالیم مسیحیت استخراج می کند و آن را دلیل و شاهد قوی برای اثبات نظر پلورالیزم دینی می بیند و می گوید: "در مسیحیت معتقدیم که خداوند تمام خوبهاست و او

است. رستگاری به طور انحصاری در گرو تجلی راستین خداوند قرار دارد، خداوند به این طریق خود را می نمایاند. ۱۱

شمول گرایی (inclusivism)

شمول گرایان از یک سو مانند انحصارگرایان بر این باورند که برای رستگاری فقط یک راه وجود دارد و این راه نیز صرفاً در دین خاص قابل شناسایی است. البته همه می توانند در این راه گام نهند، اما فقط به شرطی که ضوابط مطرح شده در آن دین حق را بپذیرند، یا در طریق رستگاری بخشی از آن دین سالکان صادقی باشند، از سوی دیگر، شمول گرایان چون کثرت گرایان معتقدند که خداوند و لطف و عنایت او به شکل های گوناگون در ادیان مختلف تجلی یافته است، هر کسی می تواند رستگار شود، حتی اگر از اصول اعتقادی آن دین حق چیزی نشنیده و ناآگاه باشد.

به این ترتیب شمول گرایی از انحصارگرایی فراتر می رود. زیرا به رغم پذیرفتن این مدعای انحصارگرایانه که یک دین خاص، حق مطلق است، می پذیرد که پیروان دیگر ادیان نیز (به دلیل آنچه در همان دین حق محقق شده است) می توانند رستگار شوند.

کارل رانر (۱۹۰۴-۱۹۸۴) متأله کاتولیک، چنین کسانی را در مسیحیان بدون عنوان می خواند زیرا به رغم آنکه ایمان مسیحی آشکاری ندارند آگاهانه یا ناآگاهانه در جستجوی خداوند هستند و او را می پرستند. ۱۲

دلایل عمده برای اثبات پلورالیسم دینی

۱- تفکیک میان گوهر و صدف دین

یکی از تفسیرهایی که جان هیک برای پلورالیزم دینی ارائه کرده، تفکیک میان گوهر و صدف دین است، وی بر آن است که گوهر دین متحول کردن شخصیت انسان هاست و گزاره های دینی حکم صدف دین را دارند، بدین جهت هشدار می دهد که آموزه های دینی را نباید بیش از حد مورد تاکید قرار داد و نباید آنها را همچون نظریه های علمی، صادق یا کاذب دانست. این آموزه ها مادامی که بتوانند دیدگاه ها و الگوهای

دکتر سروش در این رابطه می گوید: "برای درک صنعت های فعل الهی باید به تجلیات آن در جهان و تاریخ نظر کرد، ما خداوند را هادی، رازق و ... می شماریم، پرسش این است که در کجا باید اسم هادی و اسم رازق الهی را متجلی یافت، مثلاً، خداوند هادی است و اسم هادی خداوند اسم بی مسمایی نیست.

آن که جداً به دنبال هدایت مردم است و دست کم چون مادری مشفق بر فرزندان شفق می ورزد، نمی تواند بنشیند و تماشا کند که مناع هدایتش را به زور و تزویر می ربایند و محتاجان و مشتاقان هدایت تهی دست و تشنه لب می گذرند و سعادت ابدی را از آنان می ستانند... اکثر مردم عالم را در اکثر ادوار تاریخ باید بهره مند از هدایت دانست و الا اسم هادی خداوند تجلی و تحقق تشریفاتی خواهد داشت، شرط قبول این کلمه آن است که معنی هدایت را فراخ بگیرید و آن را در اعتقاد به چند گزاره ی خاص خلاصه نکنید و الا به همان مواضع تنگ چشمانه خوارج و زیدیه و وهابیه خواهد رسید و شرط دوم این که هدایت را در یک نوع و یک مرتبه منحصر ندانید و انواع درجات آن را قبول کنید، و شرط سوم این که اختیار مردم را داعی عقل و فطرت اختیاری هدایت شده و خیرجو بدانید و لذا آن را در مقابل هدایتگری خداوند ننهید و نگوئید خداوند دین را فرستاد اما مردمان به اختیار از آن رو برگردانند. ۱۵

همان طور که ملاحظه می شود این استدلال دقیقاً همان است که هیک بیان کرده است الا این که در اینجا با اصطلاحات اسلامی مواجهیم.

نقد و بررسی

برهان هدایت عام الهی از دیگر استدلالهای اثبات پلوارلیزم دینی است، اگر چه مقدمات استدلال و نتیجه ی حاصل از آن کاملاً صحیح است. نکاتی چند در این باره وجود دارد که ذکر آن ها لازم است. اولاً: هدایت الهی بر دو نوع تکوینی و تشریحی است، هدایت تکوینی هستی شمول است و تمام موجودات را در بر می گیرد، انسان نیز از این نوع هدایت بهره مند است. اما هدایت تشریحی خداوند مختص به انسان است

خالق و پدر بشریت است که خواستار خیر محض و رستگاری و نجات برای تمام انسانها است اما از آن طرف به طور سنتی معتقدیم که مسیحیت یگانه راه نجات و رستگاری است.

وقتی در این مورد تامل کنیم متوجه می شویم که اکثریت عظیمی از انسانها که در زمان های گذشته تا به امروز زندگی کرده اند و از دنیا رفته اند، یا متعلق به زمان قبل از حضرت عیسی بوده اند یا در خارج از محدوده مسیحیت می زیسته اند، بر این اساس آیا می توانیم چنین نتیجه گیری کنیم که خداوند که خواهان خیر محض است و رستگاری و نجات را برای همگان می خواهد طوری عمل کرده که در واقع اقلیتی از مردم به رستگاری و فلاح رسیده اند؟ سنگینی این تناقض اخلاقی متفکران مسیحی را واداشته است که راههای جدیدی برای فهم موقعیت ادیان انسانی در پیش بگیرند. ۱۴

این استدلال از دو مقدمه تشکیل شده است:

۱- خداوند متعال خواستار هدایت و نجات و رستگاری تمام انسانهاست، نه اقلیت محدودی. اثبات این مقدمه هم به طریق معقول امکان پذیر است و همچنان که هیک اشاره کرده است از تعالیم دینی قابل استخراج است.

۲- اگر نجات و رستگاری انسان منحصر به دین یا فرقه و گروه خاصی باشد، بدین معناست که اراده و مشیت الهی که بر هدایت و رستگاری اکثر انسانها تعلق گرفته، متحقق نمی گردد. و این نقض غرض و اراده و مشیت الهی است. و چون این نقض غرض محال است، نجات و هدایت و رستگاری مستلزم گرایش دینی و مذهبی خاص نیست و اراده الهی بر آن تعلق گرفته است که این امر از راههای گوناگون تحقق یابد و الا مشیت حق تعالی دایر بر هدایت عام انسانها تبدیل به هدایت گروهی محدود و اقلیت خاصی خواهد شد.

برخی نویسندگان مسلمان نیز استدلال مذکور را بر مبنای پاره ای تعالیم اسلام مورد توجه قرار داده اند، اینان معتقدند: همان طوری که اسامی مختلف خداوند متعال مظهر و مجلای لازم دارد، اسم هادی خداوند نیز محتاج ظهور و تجلی است، ظهور هادی خداوند، مستلزم آن است که هدایت امری عام و شمول گرایانه باشد.

و با در نظر گرفتن ویژگی های منحصر به نوع انسان عرضه می گردد. هدایت به این معنی را "ارائه طریق" می نامند.

هدایت دیگری نیز وجود دارد که حاصل تلاش و مجاهدت انسان است و خداوند به انسان عطا می کند که آن را ایصال به مطلوب می نامند، مسلماً دیندارانی که از هدایت به معنی ارائه طریق بهره مند می گردند، نوعی هدایت تکوینی ایصال به مطلوب را نیز کسب می کنند.

دوم: مقتضای هدایت عموم الهی آن است که در دوره های مختلف تاریخ بشری اسباب هدایت فراهم شده باشد تا انسان از طریق رفتار اختیاری به آن دست یابد، ارسال انبیای متعدد برای نیل به چنین هدفی صورت گرفته است. بنابراین انحراف و ضلالت اکثر انسانها (به فرض) نه با عمومیت هدایت و رحمت و اسعه الهی منافات دارد و نه با قدرت مطلقه خداوند در تعارض است. لازمه هدایت عام الهی این نیست که افراد بشر یا اکثر آنان مشمول رحمت و هدایت الهی گردند. حتی اگر تمامی انسانها در ضلالت فروروند، این امر با اصل هدایت عام الهی در تعارض نخواهند بود چرا که لازمه ی هدایت عمومی خداوند، ارائه طریق نجات و رستگاری و امکان پیمودن آن با قدرت اختیار و اراده انسان است، اما اینکه پس از ارسال پیامبران و ارائه طریق، بشر با عقل و اراده خود چگونه رفتاری اتخاذ کند مرتبه دیگری است که به اختیار انسانی مربوط می شود. ۱۶

این بدان معنی نیست که اکثر انسانها اهل ضلالت هستند، رحمت و اسعه و مغفرت کریمانه حق تعالی مقتضی آن است که خداوند متعال صرفاً بر اساس آنچه انسان عمل کرده است به حسابرسی نشیند اما این امر دیگری است و ارتباط به مقوله هدایت ندارد.

و کلام آخر در این باب اینکه:

هدایت عام الهی از دو احتمال خارج نیست: احتمال اول این که هدایت عام الهی مستلزم نجات و رستگاری همه یا اکثر انسانها باشد. این فرض با اصل اراده و اختیار انسانی در تعارض است و مطمئناً هیک نیز که بر اختیار انسانی تاکید فراوان دارد آن را نمی پذیرد و اما احتمال این که هدایت عام

الهی با اختیار و اراده انسانی تکمیل گردد از دو حال خارج نیست، اگر این هدایت مقتضی هیچ دستورالعملی برای هدایت نباشد، پس صرفاً همان رفتارهای آزادانه انسانی است و هدایت الهی نخواهد بود. و اگر این هدایت مقتضی دستورها و تعالیم خاصی باشد خارج از تجارب محض بشری یا واکنش های صرفاً انسانی است. پذیرش فرض آخر به معنی قبول وحی به عنوان مبنای ادیان و اعتقاد به دستورهای معینی در امر هدایت الهی است.

۳- تفاوت نظرگاهها

دلیل دیگر پلورالیزم دینی "تفاوت نظرگاه ها است" عبدالکریم سروش یکی از مبانی پلورالیزم را اختلاف دیدگاه ها می داند و شاهد بر این مدعا این بیت از مولانا جلال الدین محمد بلخی را ذکر می کند:

از نظرگاه است ای مغز وجود
اختلاف مومن و گبر و یهود

وی در توضیح این بیت می گوید: "سه مکتب و دین بزرگ را نام می برد: مومن، گبر و یهود. غرضش از مومن، مسلم است. وی می گوید اختلاف این سه، اختلاف حق و باطل نیست، بلکه دقیقاً اختلاف نظرگاه است، آن هم نه نظرگاه پیروان ادیان، بلکه نظرگاه انبیاء حقیقت یکی بوده است. که سه پیامبر از سه زاویه به آن نظر کرده اند و یا بر پیامبران سه گونه و از سه روزه تجلی کرده است و لذا سه دین عرضه کرده اند.

بنابراین سر اختلاف فقط تفاوت شرایط اجتماعی یا تحریف شدن و درآمدن دین دیگری به جای آن نبوده است بلکه تجلی های گوناگون خداوند در عالم، همچنان که طبیعت را متنوع کرده، شریعت را هم متنوع کرده است." ۱۷

نقد و بررسی

با توجه به اینکه طرفداران پلورالیزم، حقانیت ادیان را در مختلفات (نه در مشترکات فقط) مطرح کرده و معتقدند که همه ی ادیان در اختلافات خود بر حق هستند، استدلال پیشین مخدوش است، زیرا سر اختلاف میان ادیان را اختلاف در نظرگاه دانسته و آن را به دو صورت تصویر کرده است: یک: این که هر پیامبری از یک زاویه آن حقیقت را دیده است.

جسمانی) انسان در تجربه اش اثر می گذارد، بدین جهت چون فرهنگهای انبیای گوناگون باهم متفاوت بوده است، در عین اینکه تجربه واحدی داشته اند، اما تعبیرهای آنها متفاوت بوده و گزاره هایی که به صورت "عقاید" بیان شده اند به اشکال گوناگون نمودار شده اند همه ی آنها از حقیقت بهره مند هستند.

جان هیک که پلورالیزم دینی را بر اساس تنوع تفسیرها و تعبیرها از "حقیقت مطلق" تبیین کرده است، پس از بیان نظر خود می گوید: امانوئل کانت (بدون آن که قصد این کار را داشته باشد) چارچوب فلسفی فراهم ساخته است که ضمن آن چنین فرضیه ای گسترش و تکامل می یابد، او میان عالم آن گونه که فی نفسه هست و آن را "عالم نومن" می نامد و عالم آن گونه که بر آگاهی و شعور انسان ظاهر می شود و آن را "عالم پایدار" می نامد فرق گذاشت. جان هیک برای تبیین پلورالیزم میان "واقعیت فی نفسه (نومن)" و واقعیت آن چنان که به وسیله ی انسانها و فرهنگها درک و تجربه می شود (فنومن) فرق می گذارد. وی برای توضیح مقصود خود، از داستان معروف مردمان کور و فیل استفاده می کند که هر کدام قسمت های مختلف بدن فیل را لمس کرد و آن را به چیزی تشبیه کرد البته همه ی آنها درست می گفتند اما هر کدام به يك جنبه از کل واقعیت اشاره می کردند و مقصود خود را در قالب تمثیل های بسیار ناقص بیان می داشتند. (ر.ک فلسفه دین، جان هیک، ص ۱۱۷-۱۱۹).

دکتر سروش نیز می گوید:

"به نظر مولوی ما در هر مرتبه تنزیه که باشیم باز هم مبتلا به تشبیهیم چرا که از قالب های مانوس ذهن مان برای توصیف خدا کمک می گیریم، ... هیچ کس نیست که از تشبیه به طور کامل رهایی یافته باشد و بتواند خدا و کنه ذات او را چنان که هست، با تجرید تام ذهن از همه عوارض بشناسد و دریابد.... از نظر عارفان و صوفیان این مطلب حتی در حق انبیاء عظام الهی هم صادق است، چه رسد به آدمیانی که به مقام عصمت انبیاء هم نرسیده اند و به تمام حقیقت و همه پیکره واقعیت دست نیافته اند." ۲۱

دو: این که خدا بر هر پیامبری از زاویه ی خاصی تجلی کرده است.

با توجه به این که به طور مثال در دین اسلام، مسائل متعددی وجود داشته که با آموزه های ادیان دیگر متناقض است، هر دو صورت بیان شده مخدوش است. زیرا بر اساس تصویر اول، اگر پس از تجربه ی عرفانی و ملاحظه ی آن حقیقت واحد یکی به گزاره و تجربه ای دست یازد که دقیقاً با گزاره و تجربه ی دیگری متناقض باشد نمی توان گفت هر دو تجربه، درست و حق است، زیرا لازمه ی این سخن پذیرش اجتماع نقیضین خواهد بود که امری مستحیل است.

و با فرض بطلان یکی از دو تجربه، پلورالیزم (به معنای حقانیت همه ادیان) نیز باطل می شود. اما لازمه تصویر دوم این است که: در موارد اختلاف تناقض میان ادیان، تجلی خداوند برای پیامبری، دقیقاً با حاصل تجلی او بر پیامبر دیگر متناقض باشد و چنین امری نیز درباره خداوند حکیم قابل تصور نیست.

با توجه به ملاحظات و اشکالات پیشین به نظر می رسد که بیان مولوی شاهدی بر مدعا نخواهد شد و احتمالاً که مراد وی امر دیگری باشد. هر چند که از تمسک به شعر مولانا چنین برداشت می شود که مولانای بلخ نیز قائل به پلورالیزم دینی است.

ولی گویا این نسبت درست نیست و مولوی به شدت و صراحت تمام، آموزه های ادیان دیگر را رد کرده است و باطل شمرده است. این سخن در لابه لای دیگر آثار مولوی چون "قیه ما فیه" آشکار و روشن است. ۱۹

۴- تنگناهای معرفتی بشر

چهارمین دلیل بر پلورالیزم، تنگناهای شهود و شناخت بشر در درک حقیقت مطلق است، مدعیان این دلیل معتقدند که سرچشمه های دین و دینداری "تجربه دینی" یعنی مواجهه با امر مطلق متعالی است، از طرفی هیچ تجربه ای نیز خالی از تعبیر نیست. و وقتی تجربه به تعبیر درمی آید از فرهنگ تعبیرکننده متأثر است.

به عبارت دیگر چهار محدودیت (تاریخی، زبانی، اجتماعی،

است، دلیلش هم این است که متن صامت است و ما همواره در فهم متون دینی و در تفسیر آنها خواه فقه باشد، خواه حدیث، خواه تفسیر قرآن، از انتظارات و پرسش ها و پیش فرضها کمک می گیریم و چون هیچ تفسیری بدون تکیه بر انتظاری و پرسشی و پیش فرضی ممکن نیست و چون این انتظارات و پرسش ها و پیش فرض ها از بیرون دین می آید و چون بیرون دین متغیر و سیال است و علم و فلسفه و دستاوردهای آدمی مرتباً در حال تزیاید و تراکم و تغییر و تحولند، ناچار تفسرهایی که در پرتو آن پرسش ها و انتظارات و پیش فرض ها انجام می شوند تنوع و تحول خواهند پذیرفت. این مجمل نظریه ای است که در قبض و بسط آمده. ۲۳

نقد و بررسی

علماء و اندیشمندان حوزه و دانشگاه بر نظریه قبض و بسط اشکالات فراوان وارد کرده اند که این مقال گنجایش آن را ندارد. ولی نکته مهم و قابل توجه در این زمینه این است که: نظریه مذکور (بر فرض درستی و اتقان) فقط این را اثبات می کند که فهم های آدمیان از دین متعدد و متکثر است، چنان که دکتر سروش به همین نکته ادعان داشته و در جای دیگر آورده است: "خواه شما به این مکانیزم یابی خاص معتقد باشید، خواه نباشید، اصل این معنی را نمی توانید انکار کنید که کتاب الهی و سخن پیامبر، تفسیرهای متعدد بر می دارد... تاریخ تفسیر، خواه در حوزه اسلامی خواه در حوزه ادیان دیگر، نشان می دهد که برداشت ها از کلام باری بسیار متفاوت بوده است. ۲۴ همه این اظهارات فقط مبین این سخن است که برداشت های افراد از متون دینی متعدد است که این سخن تازه نیست و کسی تکثر و تفاوت فهم های آدمیان را از متون دینی انکار نمی کند، دلیل اصلی وجود فرق و مذاهب مختلف در ادیان نیز همین می تواند باشد اما نزاع در اصل وجود کثرت فهم ها نیست، بلکه در "حقانیت" فهم های متعدد است و تکثر فهم ها ضرورتاً حقانیت فهم ها را نمی رساند.

۶- ناخالصی امور عالم

دکتر سروش در ادامه ذکر دلایل بر اثبات پلورالیزم دینی با تمسک به ناخالصی امور عالم برهان دیگری را ارائه می کند:

نقد و بررسی

در استدلال پیشین وحی به انبیاء همان تجربه دینی تلقی شده است در حالی که این انطباق درست نیست، زیرا تجربه دینی از این سو به و اکتسابی است و به دو قسمت رحمانی و شیطانی تقسیم می شود، چنان که عارفان تجربه عرفانی را به این دو قسمت تقسیم می کنند. در حالی که وحی به انبیاء از آن سو به و غیراکتسابی بوده، خطا در آن قابل تصور نیست، زیرا در صورت احتمال خطا در آن، از حجیت و اعتبار ساقط و غیرقابل اعتماد می شود و آشکار است که با فرض عدم اعتماد به آن، اهتدای بشر از طریق وحی به دست نمی آید و در نتیجه، هدف از ارسال انبیاء از ناحیه خدای متعال تامین نمی شود در حالی که کار بیهوده در ساحت قدس حضرت حق راه ندارد. ۲۵ افزون بر این اشکال اساسی وارد بر تجربه دینی این است که هیچ ارزش معرفتی ندارد، زیرا در هر تجربه دینی ممکن است تجربه گر نفس خود را تجربه کند نه موجود متعالی را، ولی به خطا گمان کند که موجود متعالی را به تجربه کشیده است. ۲۶

بنابراین سخن او از آن حدیث که صرفاً از تجربه اش گزارش می دهد قابل اعتماد نیست. به صرف این که کسی خواب دیده و مدعی مواجهه با امر مطلق و ماوراء طبیعی شده است دلیل صدق رؤیا و خواب او نیست به چه دلیل احساس درونی شخصی را که مدعی درک موجود ماوراء طبیعی است باید پذیرفت و دلیل صدق گفتارش دانست؟ از کجا ما اطمینان بایم که او نفس خودش را مورد توجه قرار نمی دهد؟

۵- برهان تکثر فهم از دین

یکی دیگر از مبانی پلورالیزم دینی توجه به تکثر فهم از دین و توسل به آن است. دکتر سروش می گوید:

"من در نظریه قبض و بسط کوشیده ام تا راز تکثر فهم دینی را توضیح دهم و مکانیسم های آن را بیان کنم، اجمالاً سخن در قبض و بسط این است که فهم ما از متون دینی بالضروره متنوع و متکثر است و این تنوع و تکثر قابل تحویل شدن به فهم واحد نیست و نه تنها متنوع و متکثر است بلکه سیال

این جهان یافت نمی شود، چنین ادعایی را به چه دلیل باید پذیرفت؟

۲- با فرض پذیرش مقدمه نخست به چه دلیل از ناخالصی اشیای عالم، ناخالصی ادیان نتیجه گرفته شده است، آیا چون در عالم نژاد خالص نداریم، دین خالصی نیز نداریم؟ خالص بودن نژاد یا ناخالصی آن چه ربطی به حقانیت و خالص بودن ادیان دارد تا گفته شود در این جهان نه نژاد خالص داریم، نه زبان خالص و نه دین خالص. اینها معلولهای علت های متفاوت هستند، همه به يك مبدأ بر نمی گردند تا چنین قضاوت شود.

۳- اما در رابطه با این سخن که: "اگر حق خالصی بود هیچ خردمندی در انتخاب آن درنگ نمی کرد" باید گفت: این سخن مبتنی بر معیار قرار دادن عملکرد انسانها است که نمی توان بر اساس عملکرد انسانها به چنین نتیجه ای دست یافت، چون این گونه نیست که اگر انسان چیزی را خوب تشخیص دهد، لزوماً به آن عمل نیز بنماید، موارد کثیری می توان یافت که قضیه برعکس است. چون در وجود انسان علاوه بر گرایش های عقلانی، خواسته های غیرعقلانی نیز وجود دارد که در تصمیم گیری ها و انتخاب وی تاثیر می گذارد و چنین نیست که انسان همواره در تصمیم گیری های خویش تابع خرد و منطق باشد.

و بر این سخن می توان افزود شواهد تاریخی فراوان را به عنوان نمونه: پیامبر گرامی اسلام (ص) که (رحمه للعالمین) بود و همچون طیب دلسوز سراغ مردم می رفت تا فکر و اندیشه و خرد مردمان عصر خویش را به نور ایمان روشنی بخشد و دلهای بیمارشان را با تلاوت آیات روح بخش قرآن درمان نماید. اما مردمان عصر پیامبر مکرر از قبول دعوت او سر باز می زدند. چه بسا که دعوت پیامبر به توهین و تحقیر و تهدید او به مرگ می انجامید. با اینکه "توحید" و شرک دو مظهر حق خالص و باطل خالص بود، پس از نیرومند شدن جبهه ی توحید جنگ های بزرگی را علیه مسلمانان سازمان دهی کردند و علیرغم تصریح و تاکید پیامبر بر امر خلافت پس از او، چه جنجالهای بزرگی به راه افتاد و سرانجام منجر

"بر این مبنا می توان افزود ناخالصی امور عالم را ... نکته قابل توجهی است که هیچ چیز خالص در این جهان یافت نمی شود، خدای جهان هم بر این نکته انگشت تأیید نهاده است آنجا که می گوید: انزل من السماء ماء فسالت اودیه بقدرها (رعد آیه ۱۷)

آبی که از آسمان فرو می ریزد ناچار با گل و لای آمیخته می شود و کف بلندی بر آن می نشیند، حق و باطل چنین به هم آمیخته اند.

امام علی (ع) نیز فرموده: که حق خالص و باطل خالص اگر وجود داشتند هیچ کس در گزیدن حق و ترک باطل تردید نمی کرد. اما همیشه چنین است که: یوخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمر جان مخلوطی از هر دو درست می کنند و عرضه می کنند. (نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۵۰)

سخن در اصل ادیان الهی نیست که عین حق اند، سخن در فهم آدمیان و مذاهب مختلف دینی است که همیشه مخلوطی از حق و باطلند و به راستی اگر یکی از این فرقه های دینی، حق خالص بود و بقیه باطل محض، هیچ خردمندی در تمیز حق از باطل و در انتخاب حق درنگ نمی کرد... در این جهان نه نژاد خالص داریم، نه زبان خالص و نه دین خالص، نه تشیع خالص و حق محض است و نه تسنن (گر چه پیروان این دو طریقه هر کدام در حق خود چنان رأیی دارند) نه اشعریت حق مطلق است و نه اعتزالیّت. ۲۵"

نقد و بررسی

خلاصه این استدلال چنین است: الف) امور و اشیای عالم ناخالص است و در این جهان هیچ خالصی یافت نمی شود. ب) چون اشیای عالم ناخالص است، دین را نیز شامل می شود، یعنی دین هم ناخالص است و ما دین خالص نداریم. ج) پس نمی توان گفت که دینی به طور کامل و صددرصد درست و حق است و ادیان دیگر باطلند، بلکه هر دینی چون ناخالص بوده، مخلوطی از حق و باطل است.

این استدلال جای تامل دارد و پذیرفتنی نیست، چون:

۱- برای مقدمه اول در سخن دکتر سروش هیچ استدلالی بیان نشده و صرفاً ادعا شده است که هیچ چیزی خالص در

به غضب خلافت شد.

خداوند از آسمان آبی فر فرستاد و از هر دره و رودخانه ای به اندازه آن ها سیلابی جاری شد، سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آن چه (در کوره ها) برای بدست آوردن زینت آلات یا وسائل زندگی آتش روی آن روشن می کنند نیز کف هایی مانند آن پدید می آید، خداوند حق و باطل را چنین مثل می زند. اما کف ها به بیرون پرتاب می شوند ولی آن چه به مردم سود می رساند (آب یا فلز خالص) در زمین می ماند خداوند این چنین مثال می زند.

صریح آیه این است که اگر چه آب سیل در ابتدا ناخالصی داشت و با کف مخلوط است، آن کف از بین می رود و آب خالص که برای مردم مفید است باقی می ماند.

حال پرسش این جاست که آیا متن و صریح آیه با بیان مستدل محترم (هیچ چیز خالص در این جهان یافت نمی شود و خدای جهان هم تأیید کرده...) در تضاد نیست؟ وقتی قرآن می فرماید که: فاما الزبد فیذهب جفاء، کف از بین خواهد رفت و آب خالص (حق خالص) باقی می ماند. آیا می توان گفت قرآن قائل است که در این جهان امری خالص یافت نمی شود و از آن جا نتیجه گرفت که دین هم ناخالص است؟

علاوه بر این قرآن در موارد دیگر نیز از بطلان و زوال باطل خبر می دهد.

ان الباطل کان زهوقاً همانا باطل نابودشدنی است (اسراء، ۸۱)

بل نقدف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق. بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را نابود کند و این گونه باطل محو می شود. (انبیاء، ۱۸)

(الا لله الدین الخالص) آگاه باشید که دین خالص از آن خداست (زمر، ۳)

و کلام آخر در این باب که کسانی که می گویند: حق خالص وجود ندارد و حق و باطل همیشه با هم آمیخته اند آیا همین ادعایشان در پلورالیزم دینی که می گویند همه ادیان حق هستند نیز حق و باطل با هم مخلوطند؟ در همین ادعا از کجا معلوم که حق خالص وجود دارد؟ و به باطل آمیخته نیست؟ اما در مورد استناد به نهج البلاغه که دکتر سروش می گوید:

اما سخن در اینجاست که آیا آنها به حقانیت پیام محمد پی نبرده بودند؟ آیا تمام کسانی که علیه سپاه اسلام و شخص پیامبر توطئه و تباخی می کردند نسبت به رسالت الهی پیامبر و آسمانی بودن قرآن جهل داشتند؟ آیا این جنگ ها صرفاً مبارزه ی ایدئولوژیکی بود؟ آیا اعضای شورای سقیفه به حقانیت و اولویت علی در امر خلافت و وصیت پیامبر جهل داشتند؟ یا فقر فرهنگی، مصالح سیاسی، منافع اقتصادی، تعصب های کور قبیله ای، حسادت ها و احساس حقارت ها نقش بیشتری داشتند؟

بسیاری از کسانی که با پیامبر اسلام مبارزه می کردند می دانستند که او پیامبر موعود است و او همان است که اسم مبارکش در کتاب های پیشین ذکر شده و پیامبران قبل از او بعثتش را بشارت داده اند. اما فرهنگ جاهلی حاکم بر شبه جزیره عربستان مانع بزرگی بود در راه توسعه اسلام، تعصب قبیله ای در رگ افراد قبیله وجود داشت و برایشان پذیرفتنی نبود که، پیامبر و هادی ملت و برگزیده ی خدا يك چوپان باشد، راهنمای خلق يك غیراشرافی باشد.

قرآن کریم درباره علمای اهل کتاب می فرماید:
الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم و ان فریقا منهم لیکنتمون الحق و هم یعلمون (بقره آیه ۱۴۶)
کسانی که به آنها کتاب دادیم او (پیامبر اسلام) را می شناسند، چنان که پسران خود را می شناسند و گروهی از آنان حق را با اینکه می دانند پوشیده می دارند.

۴- در استدلال دکتر سروش مطلبی دیگر که بر آن تأکید شده و قبلاً نیز بر آن اشارتی رفت، تأیید ناخالصی امور عالم (که دین را هم شامل می شود) در قرآن و نهج البلاغه می باشد.
قرآن کریم می فرماید:

انزل من السماء ماء فاستلقت الودیه بقدرها فاحتمل السیل زبدا رابیا و مما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیه او متاع زبد مثله کذلک یضرب الله الحق و الباطل فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض کذلک یضرب الله الامثال (سوره رعد، آیه ۱۷)

ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون (بقره ۶۲)

همانا کسانی که ایمان آوردند (مسلمان هستند) و کسانی که یهودی، مسیحی و صابئی (ستاره پرست) هستند (هر یک از آنها) اگر به خدا ایمان بیاورند و به قیامت اعتقاد داشته باشند و عمل صالح انجام دهند پاداش اینها نزد خدا محفوظ است و اینها هیچ ترس و نگرانی (در روز قیامت) ندارند.

تقریر استدلال این است: مقامی که برای اولیای خدا در قرآن بیان شده برای افرادی که فقط به خدا و روز قیامت ایمان داشته و عمل شایسته انجام دهند (خواه مسلمان باشد یا مسیحی، یهودی یا صابئی نیز ثابت شده پس رسیدن به مقام اولیاء الله که مقام (لا خوف علیهم و لا هم یحزنون است) به ایمان به خدا، روز قیامت و عمل صالح منوط است و تدین به دین خاصی ضرورتی ندارد. بنابراین از آنجا که برای سعادت بشر و رسیدن او به کمال، تدین به دین خاص ضرورتی ندارد، نتیجه می شود که همه ادیان آسمانی از آن جهت که دارای سه عنصر ایمان به خدا، اعتقاد به قیامت و عمل صالح هستند در تأمین سعادت انسانها یکسانند و تدین به هر دینی درست است.

نقد و بررسی

آیه مذکور این امر را نمی رساند چون نخستین قید که در آیه شریفه بر آن تأکید شده قید ایمان به خداوند (امنوا) است و ایمان به خدا مستلزم پذیرفتن و گرفتن وحی و عمل به احکام الهی است و گرنه ایمان صرف یک شعار نیست، ایمان اگر در مرحله عمل ظهور نکند ارزشی ندارد. چون "عمل به ارکان یکی از عناصر تشکیل دهنده ی تعریف ایمان است و بدون عمل ایمان حقیقی تحقق نخواهد یافت.

شیطان مثال بارزی در این زمینه است، قرآن کریم شیطان را در عین اینکه به خدا و روز قیامت اعتقاد داشته، اما چون از فرمان الهی پیروی نکرده است کافر می شمارد. قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون (حجر، آیه ۳۶)

به فرموده مولا علی حق خالص و باطل خالص وجود ندارد و گرنه هیچ کس در گزیدن حق و ترک باطل تردید نمی کرد.

باید توجه داشت که امام علی در خطبه ۵۰ نهج البلاغه ریشه فتنه ها را منحصرأ هوا و هوس و بدعت ها دانسته که در آن با قرآن مخالفت شده و عده ای بر اساس غیر دین خدا از عده ای تبعیت می کنند، بفرموده امام در این جا حق و باطل با هم آمیخته شده است اگر حق از التباس به باطل ممتاز و خالص می شد مشکل مذکور پیش نمی آمد. اما قسمتی از حق با قسمتی از باطل آمیخته می شود. در این حالت شیطان با دوستدارانش استیلا می یابد.

انما بدء و وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبتدع یخالف فیها کتاب الله... فلو ان الباطل خلص من مزاج الحق لم یخف علی المرتدین و لو ان الحق خلص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین و لکن یؤخذ من هذا صغث و من هذا صغث فیمز جان فهناک یستولی الشیطان علی اولیائه... (نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۵۰)

این سخن حضرت به رفتار انسان های گمراه ناظر است و بدین معنا نیست که هیچ گاه حق خالص وجود نداشته است و حق و باطل همیشه به هم آمیخته اند و این مطلب را به صورت یک قانون کلی برای همه ی ادوار تاریخ بیان نمی کند بلکه می فرماید:

ریشه ی گمراهی و ضلالت انسان ها عدم تشخیص حق از باطل است.

تکثر ادیان در متون دینی

ادله ای را که تاکنون ذکر کردیم ادله برون دینی بود، اما اینکه می خواهیم ببینیم با قطع نظر از ادله عقلی و دیگر ادله بیرونی به سراغ متون دینی می رویم و نظریه پلورالیزم دینی را از دید "درون دینی" به بررسی می گیریم.

اهمیت این بحث از آن جهت است که برخی از طرفداران نظریه کثرت گرایی دینی نیز به آیاتی از قرآن کریم تمسک جسته تا به زعم خودشان پایه های این ایده را محکم تر کنند. یکی از آیات مورد استناد، آیه زیر می باشد:

السموات و ما فی الارض و کفی بالله وکیلا (سوره نساء ۱۷۱) ای مسیحیان در دینتان غلو نکنید و درباره خدا جز حق نگویید، حضرت عیسی فرزند مریم است (نه فرزند خدا) و فرستاده خداست و وجودی است که خداوند در حضرت مریم ایجاد کرده و روح خداست. پس به خدا و انبیای او ایمان بیاورید و تثلیث را کنار بگذارید. بپرهیزید (از این که چیزهای گزافی بگویید) خداوند واحد، منزه تر از این است که فرزندی داشته باشد. آنچه در زمین و آسمانهاست از آن اوست و خداوند برای وکالت و کفالت کافی است.

و قالت اليهود عزیر ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بافواهم یضاهون قول الذین كفروا من قبل، قاتلهم الله انى یوفکون (توبه، آیه ۳۰)

یهودی ها می گویند: عزیر فرزند خدا است و مسیحیان می گویند: عیسی فرزند خدا است. این چه حرفهایی است که از دهان اینها بیرون می آید شبیه قول کسانی که پیشتر کافر شدند، مرگ بر آنان باد که این گونه از مسیر حق خارج شدند.

با توجه به آیات پیشین چگونه می توان باور کرد که قرآن تدین به هر دینی را کافی می داند؟ چگونه می توان "صراط های مستقیم" را از متن قرآن استنباط کرد و با کدام آیه از قرآن ادعا کرد که "خدای خالق بر پلورالیسم دینی" انگشت تایید نهاده است؟ آیا درست است که گفته شود قرآن ستاره پرستی را نیز تایید کرده است؟ اعتقاد به تثلیث را نیز می پذیرد؟

پس قدر مسلم این است که قرآن ادیان دیگر را نمی پذیرد چون قرآن نه تنها با مشرکان و کافران دستور مبارزه می دهد، که حتی درباره اهل کتاب می فرماید: قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتى یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون (سوره توبه، آیه ۲۹).

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است، بر خود حرام نمی کنند و دین حق را نمی پذیرند بجنگید تا آنگاه که بدست خود، در عین مذلت جزیه دهند.

از طرف دیگر قرآن کریم که بالجمله به چنین اعتقادی

از این آیه به دست می آید که شیطان وجود خدا را قبول داشته و به همین جهت گفته است: پروردگار من، و نیز به روز رستاخیز اعتقاد داشته چون گفته (الی یوم یبعثون) تا روزی که برانگیخته شوند.

با این همه، خداوند شیطان را جزء کافران می شمرد: فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین (بقره ۳۴) و همه سجده کردند مگر ابلیس که استکبار ورزید و او از کافران بود. و سرکافر بودن شیطان این بود که از پیروی خداوند سرباز زد.

با روشن شدن این نکته که "ایمان به الله" مستلزم ایمان به ما انزل الله است. بنابراین کسی که مدعی ایمان و دینداری است باید به احکام و دستورات الهی که در قرآن و سنت وجود دارد عمل نماید و الا در جرگه ی مومنین نخواهد بود.

مهمتر از همه این که اگر قرآن مسلمان بودن را شرط ندانسته و صرفاً وجود سه شرط مذکور (ایمان به خدا و روز قیامت و عمل صالح) را کافی می داند، باید پیروان سایر ادیان را به رسمیت بشناسد در حالی که برعکس موضوع قرآن در برابر این فرقه ها، مسیحیت، یهودیت، صابئان و ... دعوت به اسلام به عنوان آیین حیات بخش و مکتب نجات بخش می باشد و بالاتر از آن با صراحت کامل عقاید و باورهای باطلشان را بازگو می کند و با آنها به شدت مبارزه می کند.

و قالوا اتخذوا الرحمن ولدا، لقد جنتم شیئا ادا تکاد السموات بتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا، ان دعوا للرحمن ولدا (مریم ۸۸)

(از این که مسیحیان) گفتند خدا فرزند دارد، نزدیک است آسمان شکافته و زمین از هم گسسته شود و کوهها فرو ریزند، چون برای خدای رحمان ادعای فرزندی کردند.

در سوره نساء نیز با تاکید بسیار مسیحیان را از اعتقاد به تثلیث نهی کرده است:

یا اهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق، انما المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه فامنوا بالله و رسله و لا تقولوا ثلاثه انتھوا خیر لکم انما الله واحد سبحانه ان یكون له ولد له ما فی

چکیده

پلورالیزم دینی به معنی حقانیت ادیان مختلف، نخستین بار در غرب و به شکل نظام یافته کنونی آن توسط جان هیث دین شناس انگلیسی مطرح گردید، این دیدگاه در کشورهای اسلامی نیز نفوذ کرد و پیروان بسیاری یافت. آنها برای اثبات این امر ادله ای را اقامه کرده اند که مورد پذیرش علمای حوزه و دانشگاه و جمع کثیری از دین شناسان نبوده و ادله آنان را نقد کرده اند.

اما با دیدگاه "درون دینی" و با مراجعه به متون اسلامی نیز نمی توان این ایده را اثبات کرد ضمن آن که دلایل بسیار قوی و واضح وجود دارد که دین حق را منحصر در اسلام می داند.

(حقانیت ادیان مختلف) کثرت گرایی دینی را رد می کند معنی ندارد که دو دین متناقض هر دو حق باشد بلکه باید یکی حق و دیگری باطل باشد.

قل من یرزقکم من السموات والارض قل الله وانا وایاکم لعلى هدی او فی ضلال مبین. (سباء ۲۴)

بگو چه کسی از آسمان ها و زمین به شما روزی می دهد؟ بگو خدا و ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکاریم؟

ادله درون دینی بر انحصار دین حق به اسلام

با اندک مراجعه به قرآن کریم ثابت می شود که قرآن منحصراً دین اسلام را پذیرفته و با اعتقادات پیروان سایر ادیان مبارزه کرده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) روی همین اصل برای هدایت و سعادت و فلاح و رستگاری انسانها از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد و راه هدایت و ضلالت را به آنها نشان داد. بر اثر همین تلاش ها جمع کثیری مشمول رحمت الهی شدند و اسلام را از جان و دل پذیرفتند و در راه آن تا پای جان مقاومت کردند و برای توسعه و گسترش پیام الهی پیامبر را یاری رساندند. عده ای نیز بودند که فرهنگ جاهلی و اندیشه های خرافی بر عقل و وجدانشان چیره گشته و در گمراهی آشکار (ضلال مبین) باقی ماندند.

توجه به چند آیه کوتاه از قرآن کریم روشن می کند که راه نجات و طریق هدایت منحصر به اسلام است.

- هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله (توبه، ۳۳)

خدایی که رسولش را برای هدایت به دین حق فرستاد تا این دین را بر همه ادیان پیروز گرداند.

تعبیر علی الدین کله ثابت می کند که هر چه به نام دین خوانده می شود (چه دین یهود، چه دین مسیحیت، چه ادیان غیر توحیدی) مغلوب اسلام می شوند.

- و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه (آل عمران، ۸۵) هر که غیر از اسلام دینی را برگزیند مورد پذیرش نخواهد بود.

- ان الدین عند الله الاسلام (آل عمران، ۱۹)

همانا دین (حق) نزد خداوند اسلام است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آزادی ، پلوارلیسم ، محمد تقی مصباح یزدی ، ص ۶۵
- ۲- همان ص ۶۷
- ۳- همان ص ۶۸
- ۴- پیشین ص ۶۹
- ۵- انقلاب کبیر نیکی مجله رشد و دانش ، نصرالله جوادی پور فروردین ۱۳۸۶ ص ۶
- ۶- مباحث پلوارلیسم دینی جان هیک
- ۷- عقل و اعتقاد دینی ، مایکل پترسون و همکاران ص ۳۹۷ و ۴۲۵
- ۸- صراط های مستقیم دکتر سروش ص الف و ب
- ۹- همان ص ۱۵۹ و ۱۶۰
- ۱۰- همان ص ۱۶۴ و ۱۶۵
- ۱۱- عقل و اعتقاد دینی ، مایکل پترسون و همکاران ص
- ۱۲- به نقل از پلوارلیسم دینی جان هیک ص
- ۱۳- عقل و اعتقاد دینی ، مایکل پترسون و همکاران ص ۴۰۸
- ۱۴- به نقل از پلورالیسم دینی یا پلورالیسم دین دکتر حسن حسینی ص ۱۷۱
- ۱۵- صراط های مستقیم دکتر سروش ص ۵۰ - ۵۳ و نگاهی به کارنامه کامیاب پیامبران
- ۱۶- تحلیل و نقد پلوارلیسم دینی ، علی ربانی گلپایگانی نانی و مطالعات فرهنگی ص ۱۲۲ - ۱۲۴
- ۱۷- صراط های مستقیم دکتر سروش ص ۱۳ - ۱۴
- ۱۸- پلورالیسم دینی ، سید محمود بتریان ص ۵۰
- ۱۹- همان ص ۵۵ به نقل از فیه ما فیه مولوی
- ۲۰- پلوارلیزم دینی مجتهد شبستری کیان ش ۲۸ - ۴
- ۲۱- صراط های مستقیم ص ۱۶ - ۱۸
- ۲۲- پلورالیزم دینی ، سید محمود بتریان ص ۵۹
- ۲۳- صراط های مستقیم ص ۲ - ۳
- ۲۴- همان ص ۳ - ۴
- ۲۵- همان ص ۳۶ - ۳۷
- ۲۶- پلورالیزم دینی ، سید محمود بتریان ص ۱۱۵



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی